شهرآرا
روزنامه شهر امید و زندگی
۱شنبه
۱۰ اسفند ۱۳۹۹
۱۶ رجب ۱۴۴۲
شماره ۳۳۳۴
SHAHRARANEWS.IR

راهنمای گردشگری در قلمرو حیات جانوری استان‌های خراسان

از آهوهای شیراحمد تا پلنگ‌های تندوره

حسن احمدی‌فرد

دشت‌های پهناور خراسان هنوز خاطره دویدن آهوها را از خاطر نبرده است و در سنگ و صخره کوهستان‌های خراسان هنوز هم صدای پای کل و بزها به گوش می‌رسد. هنوز نگاه پرغرور پلنگ‌ها که از بلندای صخره‌ها به قلمروشان می‌نگرند، آرامش گله‌ها را برمی‌آشوبد و دیگر زیستمندان را برای حفظ جانشان به تقلا می‌اندازد. چرخه حیات جانوری اگرچه شکوه دیرینه خود را از دست داده، اما هنوز هم دیدنی است. در استان‌های خراسان زنجیره کاملی از حیات جانوری همچنان زیست می‌کنند؛ زنجیره‌ای که از گوشتخوارانی در رأس شروع می‌شود و تا جوندگان کوچک امتداد می‌یابد. در این گستره وسیع، تقریبا همه گونه‌های جانوری ایران را می‌توان پیدا کرد. تنوع حیات جانوری در خراسان، انعکاسی از تنوع جانوری ایران زمین است.

جولان آهوها در شیراحمد

روزگاری نه چندان دور، آهوها در همه دشت‌ها زیست می‌کردند. گله‌های آهو حتی کشت و کار کشاورزان را هم از چرای خود بی‌نصیب نمی‌گذاشتند، حالا اما جمعیت آهوها آن قدر کم شده است که دیگر کمتر می‌شود آن‌ها را به چشم دید. با این وجود هنوز هم جمعیت‌های پراکنده آهوها در بیشتر دشت‌های خراسان زیست می‌کنند. دشت‌های نیمه خشک خراسان، جولانگاه مناسبی برای آهوهاست. در بسیاری از پهنه‌های این استان می‌شود سراغی از این جانور گریزپا گرفت. از دشت «میرزابایلو» در منتهی الیه خراسان شمالی تا دشت «پروند» در گوشه غربی شهرستان سبزوار و از دشت «کرات» در حاشیه مرز افغانستان تا بیابان‌های طبس هنوز می‌شود آهو دید؛ آهوهایی که البته به شدت به حفاظت نیاز دارند. در این میان، بیشترین جمعیت این گونه جانوری در یک منطقه بیابانی زیست می‌کنند به نام «شیراحمد». «پناهگاه حیات وحش شیراحمد» در حاشیه شهر سبزوار در خراسان رضوی یکی از بهترین زیستگاه آهوی ایرانی (آهوی گواتردار) در کشور است. در ایران ۳ گونه آهو شامل «آهوی گواتردار»، «جبیر» و «آهوی کوهی» زیست می‌کنند که آهوی گواتردار، فراوان‌ترین آن‌هاست و همان جانوری است که همه ما آن را به عنوان آهو می‌شناسیم. آن‌ها به خاطر غده برجسته‌ای در گردنشان، آهوی گواتردار نام گرفته‌اند. یک دهه پیش از این جمعیت قابل توجهی از آهوها در شیراحمد زیست می‌کردند؛ جمعیتی که البته در سال‌های بعد رو به کاهش نهاد. پناهگاه حیات وحش شیراحمد ۲۵ هزار هکتار وسعت دارد و درست نزدیک سبزوار، تقریبا در امتداد جاده مشهد به سبزوار قرار دارد.

جبیرها، آهوهای کویری

«سلامی» ۲۵ کیلومتر با «خواف» فاصله دارد؛ شهری کوچک با انبوه درخت‌های کاج که پای ثابت شهرهای حاشیه کویر است. این شهر، یک بنای تاریخی (کوشک) هم دارد که وسط یک باغ بزرگ از درخت‌های کاج است و البته یک سایت بزرگ برای احیا و تکثیر گونه‌های شاخص جانوری. سایت سلامی یک محوطه فنس کشی شده ۴۵ هکتاری است که سال ۱۳۸۶ ساخته شده و هدف اولیه‌اش احیای نسل «جبیر» بوده است؛ گونه‌ای از آهوها که در دشت‌های خشک حاشیه کویر زیست می‌کنند؛ آهویی کوچک‌تر از آهوی معمولی و البته سازگار با آب و هوای خشک. سایت حالا هم در کار پرورش جبیرها فعال است. یک گله از جبیرها در محدوده سایت در یک محیط نیمه طبیعی زیست می‌کنند. قرار است این آهوهای کوچک، زمینه احیای جمعیت جبیر را در بیابان‌های خشک حاشیه کویر فراهم کنند. دیدن جبیرها کار سختی است. آن‌ها حتی حالا که در محیط نیمه طبیعی زیست می‌کنند، باز هم به شدت از آدم‌ها فراری هستند؛ با این وجود هنوز هم می‌شود از جبیرها در حاشیه کویر سراغ گرفت. از بیابان‌های خشک خواف در خراسان رضوی تا کویر طبس در خراسان جنوبی، محدوده وسیع زیستگاه جبیرهاست. جمعیت به شدت اندکی از این جانور هنوز هم در این مناطق وجود دارد؛ جمعیتی که اگر شرایط زیستی‌اش فراهم شود، می‌تواند دوباره به چرخه حیات جانوری بازگردد. جبیرها طعمه اصلی جانور تیزپایی هستند که سریع‌ترین جانور خشکی است؛ «یوز».

یوزپلنگ‌هایی که از نفس افتاده‌اند

«یوز» کلمه‌ای است فارسی که از دیرباز برای اشاره به این حیوان به کار می‌رفته است. یوز از بن مضارع «یوزیدن» به معنای دویدن گرفته شده است. یوز به خاطر شباهتش به پلنگ، «یوزپلنگ» هم گفته می‌شود. یوز آسیایی در همه زیستگاه‌هایش در قاره پهناور آسیا منقرض شده و فقط در شماری از زیستگاه‌ها در ایران جمعیت به شدت اندکی از این گونه ارزشمند جانوری باقی مانده است؛ برای همین هم حالا دیگر اسمش را گذاشته‌اند «یوز ایرانی». یوز ایرانی هم البته در آستانه انقراض کامل قرار دارد. آمارهای ضد و نقیضی از رشد اندک یا کاهش فاجعه‌بار این گونه جانوری هر از گاه در رسانه‌ها منتشر می‌شود. بیم‌ها و امیدها همچنان برای بقای یوز ایرانی پابرجاست. در این میان نشانه‌هایی از احیای نسبی جمعیت یوز در برخی زیستگاه‌ها به چشم می‌خورد. یکی از مهم‌ترین این زیستگاه‌ها، «پناهگاه حیات وحش میاندشت» و «پارک ملی ضامن آهو» در خراسان شمالی و در نزدیکی شهرستان «گرمه و جاجرم» است. این پناهگاه حیات وحش که ۸۴ هزار هکتار وسعت دارد، در شرق شهرستان جاجرم و جنوب شهر «سنخواست» قرار دارد. «کوشکی» هم در همین منطقه در یک محوطه فنس کشی ۱۲ هکتاری نگهداری می‌شد. یک شکارچی این توله یوز را از ۳ چوپان در منطقه «توران» شاهرود خریداری کرده و به سازمان حفاظت محیط زیست هدیه داده است. برای یادگیری روش نگهداری از این یوز، ۳ نفر از مدیران سازمان محیط زیست به امارات رفتند تا در آنجا آموزش ببینند. کوشکی پس از نگهداری یک ساله در پارک پردیسان تهران به میاندشت فرستاده شد. این یوز، چندین سال مهمان پناهگاه حیات وحش میاندشت بود. او حالا دو سه سالی است که دوباره به پارک پردیسان تهران منتقل شده تا در کنار «دلبر» ماده یوزی که او هم در اسارت بزرگ شده است، زادآوری کند. علاوه بر میاندشت، منطقه «نایبندان» طبس، زیستگاه دیگر یوز ایرانی است. با یک میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار وسعت، «پناهگاه حیات وحش نایبندان» یکی از بزرگ‌ترین زیستگاه‌های حیات جانوری در کشور است. به نظر می‌رسد بیشترین جمعیت یوز پلنگ آسیایی در این منطقه زندگی می‌کند. مدیرکل حفاظت محیط زیست خراسان جنوبی آبان پارسال از وجود دست کم ۱۰ قلاده یوز در این منطقه خبر داد. پیرترین یوز جهان نیز در این منطقه زیست داشت. «جنگال» اولین بار زمستان ۱۳۸۰ با دوربین‌های تله‌ای عکاسی شد و یکی از نخستین عکس‌هایی است که این دوربین‌های خودکار از یوز ایرانی ثبت کرده‌اند. جنگال آن موقع دو سه سال سن داشت. این یوز بعدها چندین بار دیگر هم توسط محیط‌بان‌ها دیده شد و آرام آرام به نمادی تبدیل شد از حیات یوزها در ایران. جنازه جنگال سال ۱۳۹۰ توسط محیط‌بان‌ها کشف شد که به دلیل سن زیاد و ناتوانی در شکار، تلف شده بود.

> یوز آسیایی در همه زیستگاه‌هایش در قاره پهناور آسیا منقرض شده است و فقط در شماری از زیستگاه‌ها در ایران جمعیت به‌شدت اندکی از این گونه ارزشمند جانوری باقی مانده است؛ برای همین هم حالا دیگر اسمش را گذاشته‌اند «یوز ایرانی»

قلمرو صخره‌نوردهای طبیعت

از دشت‌های نیمه خشک خراسان که فاصله بگیریم و به دامنه کوه‌ها برسیم، گوشه‌ای دیگر از حیات جانوری این پهنه وسیع را می‌توانیم مشاهده کنیم؛ جایی که قلمرو صخره‌نوردهای طبیعت است. بزهای کوهی در ارتفاعات صخره‌ای منطقه زیست می‌کنند. آن‌ها اساسا برای صخره نوردی خلق شده‌اند. فیزیک بدن آن‌ها به گونه‌ای است که می‌توانند از صاف‌ترین صخره‌ها هم بالا و پایین بروند بی آنکه سقوط کنند. کل و بزها، در گله‌های کوچک ۲۰ تایی تا گله‌های بزرگ ۸۰ تایی در دل ارتفاعات سنگی کوهستان‌های خراسان پراکنده‌اند. از ارتفاعات تربت جام در شرقی‌ترین بخش خراسان رضوی تا ارتفاعات طبس در جنوبی‌ترین بخش خراسان جنوبی می‌شود سراغی از کل (بز نر) و بزها گرفت. کمی پایین‌تر از قلمرو کل و بزها، قلمرو قوچ و میش‌هاست. آن‌ها بر خلاف همسایگان بالانشینشان، دامنه‌های صخره‌ای را ترجیح می‌دهند. در ایران ۳ گونه قوچ و میش زیست می‌کنند. قوچ و میش‌های «ارمنی» در غرب کشور و قوچ و میش‌های «اوریال» در بخش‌های شمال شرقی کشور و به ویژه در کوهستان‌های شمالی خراسان رضوی حضور دارند. قوچ و میش‌های «افغانی» هم در کوهپایه‌های شرقی در گستره استان‌های خراسان رضوی و جنوبی دیده می‌شوند. قوچ میش‌های «البرز مرکزی» که حاصل درآمیختگی ۲ نژاد اوریال و ارمنی هستند، در دامنه‌های البرز پراکنده‌اند و دامنه پراکندگیشان به ارتفاعات خراسان شمالی هم می‌رسد. با همه این‌ها، بیشترین فراوانی قوچ و میش، جایی در کوهستان وسیع شمال خراسان رضوی است؛ کوهستانی افسانه‌ای به نام «هزارمسجد». «پارک ملی تندوره» در حاشیه جاده قوچان به درگز، بخشی از همین کوهستان است. در این پارک ملی که یکی از ۲۷ پارک ملی کشور است، خالص‌ترین نژاد قوچ و میش‌های اوریال زیست می‌کنند. شاخ‌های منحنی بندبند، مهم‌ترین شناسه قوچ‌های اوریال است؛ شاخ‌هایی که در بسیاری از نشانه‌های ایران باستان می‌توان آن را دید. در ریتون (جامی به شکل جانور)‌های کشف شده از تخت جمشید همین قوچ و همین شاخ‌ها الگو قرار گرفته است. تندوره یک زیستگاه کوهستانی است و همین کوهستانی بودن مجال می‌دهد تا گله‌های کل و بز و قوچ و میش در لابه لای سنگ و صخره‌هایی که بسیاریشان برای آدم‌ها دست‌نیافتنی است، با آسودگی زیست کنند؛ هرچند پلنگ‌ها هم هستند تا هر از گاه این آرامش را برهم بزنند.

تندوره زیستگاه سلطان

پارک ملی تندوره، با ۳۵ هزار هکتار وسعت (در کنار ۱۰ هزار هکتار منطقه حفاظت‌شده) پس از «پارک ملی گلستان»، بهترین زیستگاه پلنگ ایرانی است. پلنگ ایرانی بزرگ‌ترین زیرگونه پلنگ آسیایی است که در کوهستان‌های ایران زیست می‌کند. هر جا طعمه فراوان و زیستگاه مناسب باشد، جمعیت پلنگ‌ها به وضعیت مناسبی می‌رسد؛ از این منظر پارک ملی تندوره زیستگاه بسیار مناسبی برای پلنگ‌هاست.

پارسال نخستین بار جمعیت پلنگ در این پارک ملی با استفاده از از ۷۵ دوربین تله‌ای پایش شد. در این پژوهش که در طول تابستان امسال انجام گرفت، بیش از هزار تصویر از پلنگ عمدتا بر سر منابع آبی ثبت و بررسی شد. این هزار تصویر منجر به شناسایی ۳۵ پلنگ مختلف شد. این پلنگ‌ها شامل ٦ توله، ۱۱ پلنگ بالغ ماده، ۱۴ پلنگ بالغ نر و ۴ پلنگ بالغ با جنسیت نامعلوم بوده است.

«برنا»، «بردیا»، «برزو»، «کاوه» و «ایران» عنوان ۵ پلنگی است که از مهر ۱۳۹۳ تا آذر ۱۳۹۴ در پارک ملی تندوره زنده گیری و پس از نصب گردنبند، در زیستگاهشان رها شدند. مهر ۱۳۹۴ گردنبندهای برنا و بردیا پس از یک سال از گردنشان جدا شد و عملکرد موفق گردنبندها را نشان داد. علاوه بر آن، اطلاعات کامل از نحوه رفت و آمد و شکار این گونه نیز در اختیار محققان گذاشت.

در ادامه این پروژه، ۱۵ آذر ۱۳۹۴ پلنگ پنجم که ماده بود، زنده گیری شد و کار نصب قلاده روی حیوان به انجام رسید. این پلنگ پنجم که «ایران» نام گذاری شده بود، ۱۱ بهمن همان سال به دلایل نامعلومی تلف شد. از ۷ گونه گربه‌سان ایران ۵ گونه یعنی پلنگ ایرانی، گربه جنگلی، گربه دشتی، گربه پالاس و سیاه گوش و آسیا در پارک ملی تندوره زیست می‌کنند. علاوه بر تندوره، در همه کوهستان‌های استان‌های خراسان، پلنگ‌ها سلاطین بلامنازع طبیعت هستند.

یادداشت

سفر در بی‌خبری و خبر در بی‌سفری

حمید سلطان‌آبادیان
عکاس و گردشگر

برای مارکوپولوها یا همان آدم‌های اهل سفری که سفرهای دور و دراز می‌روند، سفر با بی‌خبری توأم است. آن‌ها بدون نگاه کردن به تقویم راهی جاده می‌شوند و در میانه سفر گاهی نمی‌دانند در کدامین جاده هستند و انتهای آن جاده به کدام شهر و دیار می‌رسد. حتی نمی‌دانند کدام ماه است و کدام روز، چندشنبه است و ساعت چند است؛ چه برسد به اینکه تیتر اخبار را بخوانند و وضعیت بورس و ارز و طلا را دنبال کنند. خبرها از مسافر گریزان‌اند، چون او نمی‌ایستد تا خبر را دنبال کند. سفر مسافر را در آغوش خود می‌کشد و می‌فشارد؛ طوری که مجالی به جز اندیشیدن به احوال درون و دریافتن لحظه و حال برای او باقی نمی‌گذارد؛ چه رسد به اینکه بخواهد در گرداب خبرهای بی‌انتها گرفتار شود. فکر مسافر، سفر است و نگاهش به امتداد جاده. سفر، بی‌خبری است از همه و باخبرشدن از خویش است. وقتی که همین آدم دچار بی‌سفری شود، خبرها روی سرش هوار می‌شوند. از در و دیوار خبر می‌ریزد. انگار می‌خواهند انتقام روزهای بی‌توجهی به خودشان را از مسافر در گل مانده بگیرند. تیترها درشت‌تر می‌شوند و همه شبکه‌ها فقط اخبار می‌گویند. صفحه گوشی همراهش پر می‌شود از نوتیفیکیشن‌های خبری، از فلان قتل و سرقت گرفته تا بهمان انفجار و آتش سوزی. بازارها به نوسان می‌افتند و رئیس جمهورها تغییر می‌کنند. کشورها درگیر آشوب و تشنج می‌شوند و ویروس مرموز منحوس از کران تا بی‌کران یکه‌تازی می‌کند. خبرهای سریالی تولید می‌شوند و بی‌رحمانه مسافر بی‌سفر را به دنبال کردنشان در جاده‌ای که به سوی هیچ است، وسوسه می‌کنند. استرس و اضطراب از در و دیوار فرو می‌ریزد. روزهای زندگی زرد و نارنجی و قرمز و آبی می‌شود. سکون و خلسه، جای حرکت و تغییر و تحول را می‌گیرد. مسافر در خیال خودش به جاده‌های دور پرواز می‌کند، خاطراتش را مرور می‌کند و در حالی که درون مبل راحتی فرو رفته است، به آوازهایی که از دور می‌رسند، گوش می‌سپارد. کوله پشتی و اسباب سفر گوشه اتاق بی‌قراری می‌کنند و زمان سریع‌تر از تمام ابرها می‌گذرد. بی‌سفری فجیع‌ترین محدودیت برای آدم اهل سفر است. همین لحظات است که اسامی ایام هفته از شنبه تا جمعه و باز از شنبه تا جمعه و عددهای روزهای ماه از یکم تا سی ام و باز دوباره از یکم تا سی ام برایش درشت‌تر از همیشه روی تقویمی که مقابلش مدام ورق می‌خورد، خودنمایی می‌کند.

همه این‌ها خبر است؛ خبر از گذشت روزهایی از عمر که در سفر نمی‌گذرد و به سکون تلف می‌شود؛ خبر از سفرهایی که می‌توانست در میانه راه باشد و حالا حتی هنوز آغاز نشده است؛ خبر از اختلال در زندگی، خبر از انفعال در حرکت. در سفر، زمان می‌ایستد و تصویرها برای مسافر به نمایش درمی‌آیند. صبح زودتر از همیشه آغاز می‌شود و خورشید دیرتر از همیشه در پشت کوه‌ها جلوس می‌کند. شاید یکی از علت‌های طولانی شدن زمان در سفر، همین بی‌خبر بودن از همه چیز است. خبر عامل و باعث و بانی گذشت و فرار زمان است. آن زمان‌ها که هیچ خبری نبود، گذشت زمان معنی نداشت. زمان خیلی طولانی‌تر از این روزها می‌گذشت یا اصلا نمی‌گذشت و به احترام بی‌خبری همین طور آرام و مطمئن می‌ایستاد تا تصویرها و اتفاق‌ها و آدم‌ها بگذرند. خبر آدم را پیر می‌کند؛ به همین دلیل است که مسافر هیچ وقت پیر نمی‌شود. مسافر فقط می‌داند که بهترین خبر، بی‌خبری است. او فقط معنی این بیت را می‌داند که «خبرترین خبر روزگار بی‌خبری است.»

جهانگردی

کریسمس کرونایی چگونه گذشت؟

ریحانه صادقی| یک ماه پیش، مسیحیان کشورهای سرتاسر جهان مشغول آماده شدن برای کریسمس در سایه ویروس کرونا بودند. ترس از سرایت خانه به خانه (از یک خانواده به خانواده دیگر) ویروس به عنوان اصلی‌ترین شیوه شیوع کرونا، در این دوره باعث نگرانی فزاینده مسئولان و مردم شده بود.

بریتانیا از ابتدای همه‌گیری، سامانه‌ای برای اعمال محدودیت‌های کرونایی در کشور تعریف کرد. در این سامانه، بخش‌های مختلف کشور براساس میزان شیوع بیماری به ۴ سطح خطر متوسط، پرخطر، خیلی پرخطر و نیازمند قرنطینه خانگی، تقسیم شدند. در تعطیلات کریسمس، محدودیت‌ها به مدت ۵ روز کاهش یافت و اجازه ایجاد «حباب‌های کریسمسی» برای برگزاری دورهمی تا سقف ۳ خانواده به مردم داده شد. محدودیت‌های سفر بین ولز، انگلستان و ایرلند شمالی در روز کریسمس برداشته شد تا مردم بتوانند در این محدوده رفت و آمد کنند. فقط بخش‌های متعلق به سطح ۴ محدودیت‌های کرونایی از این قاعده مستثنا بودند. محدودیت سفر بین اسکاتلند و بخش‌های دیگر بریتانیا نیز به قوت خود باقی ماند.

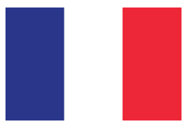

در فرانسه، محدودیت سفر از کمی پیش از کریسمس برداشته شد، اما از آنجایی که فرانسه بیشترین آمار ابتلا به کرونا را در بین کشورهای اروپایی دارد، محدودیت رفت و آمد بین ساعات ۸ عصر تا ٦ صبح تا میانه ماه ژانویه، به استثنای شب کریسمس، در این کشور اعمال شد. پیست‌های اسکی فرانسه نیز در این مدت اجازه فعالیت نداشتند.

دولت اسپانیا سفر بین مناطق مختلف کشور از ۲۳ دسامبر تا ٦ ژانویه، فقط برای دیدار از دوستان و خانواده را مجاز اعلام کرد. همچنین اجازه برگزاری دورهمی تا سقف ۱۰ نفر در ۵ روز تعطیلات رسمی سال نو به شهروندان داده شد. در شب کریسمس و شب سال نو، آغاز محدودیت تردد در بعضی مناطق از ساعت ۱۰ شب به ۱۰:۳۰ انتقال یافت. از آنجایی که اجازه تشدید و تعدیل این محدودیت‌ها به حکومت‌های محلی این کشور داده شده بود، منع رفت و آمد در جزایر قناری و جزایر بالئاری برداشته شد.

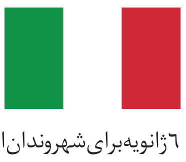

ایتالیا شاید از انگشت شمار کشورهایی بود که سفر در روزهای کریسمس را ممنوع اعلام کرد. سفر در بازه ۲۴ تا ۲۷ دسامبر، ۲۲ دسامبر تا ۳ ژانویه و ۵ و ٦ ژانویه برای شهروندان این کشور ممنوع بود.

منابع:
www.telegraph.co.uk/global-health
news.sky.com/story/covid-19